

برساخت اجتماعی ازدواج سفید

فرزانه امجدی^۱، عالیه شکر بیگی^۲، سعید معدنی^۳

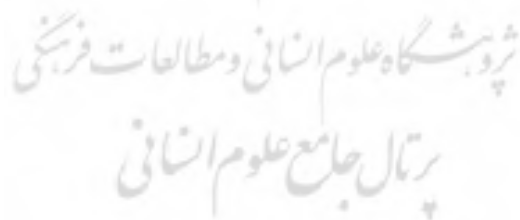
چکیده

ازدواج سفید، هم باشی یا هم خانگی و اسامی دیگری از این نوع که این روزها بیشتر شاهد شنیدن آن هستیم نوعی از روابط میان دو جنس است که تنها صرف توافق دو طرف رابطه و بدون رعایت قوانین، شرع و عرف شکل می‌گیرد بنابراین صاحب‌نظران بر سر نهادن اسم ازدواج بر اینگونه روابط هم عقیده نیستند. در این مقاله سعی در مطالعه و بررسی برساخت ازدواج سفید در شهر تهران داریم. این پژوهش با رویکرد روش شناختی تفسیرگرایانه به روش نظریه زمینه‌ای با تکنیک مصاحبه عمیق به بررسی این موضوع در بین ۱۶ زوج پرداخته است. پس از پایان مصاحبه‌ها و رسیدن به اشباع نظری و سرانجام کدگذاری و تحلیل داده‌ها مقوله‌های «کمبودها و نیازهای عاطفی»، «عدم نظارت خانواده بر روابط فرزندان و طرد آنان»، «تسهیل روابط دختران و پسران در کلاتشهر»، «بالا رفتن سن مجرد در زنان» به عنوان مقوله‌های «تصمیمات عاطفی و هیجانی»، «خود اظهاری» به عنوان راهبرد، «کیفیت تعاملات و روابط زوجین»، «استقلال عاطفی و مالی زنان»، «الگوبرداری از فرهنگ غربی» به عنوان شرایط مداخله‌گر، «بی رغبتی به ازدواج دائم»، «پنهان کاری و دروغ» به عنوان پیامدهای این نوع از زندگی تعیین شدند.

کلیدواژه: ازدواج سفید، همباشی، رویکرد تفسیرگرایانه، نظریه زمینه‌ای

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۳۰



^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

^۲ استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران. نویسنده مسئول

ashekarbeugister@gmail.com:

^۳ استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

مقدمه

ازدواج نوعی از رابطه بین زن و مرد می‌باشد که طی مراسمی قانونی بنیان یک خانواده را پایه‌ریزی می‌کنند. این تعریف شاید تا چند دهه‌ی گذشته در جهان و در یکی دو دهه گذشته در ایران تنها تعریفی بود که از ازدواج وجود داشت، امروزه با توجه به گذار جوامع از سنت به مدرنیته با اشکال جدیدی از هم‌زیستی روبه‌رو می‌شویم که تعاریف جدیدی از ازدواج را مطرح می‌کنند. ازدواج سفید الگوی جدیدی از این نوع است که با عناوینی چون ازدواج سیاه، هم‌باشی، هم‌خانگی، هم‌بالینی و... در جوامع امروزی ظهور پیدا کرده است. گونه‌ای از روابط میان زن و مرد که در آن زوجین در قالب زن و شوهر با یکدیگر و در زیر سقف مشترک زندگی می‌کنند بدون آنکه این رابطه ثبت شده باشد و جنبه قانونی داشته باشد. «نخستین بار، در سال ۱۳۹۱ مرتضی طلایی، رئیس کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شهر تهران از شکل‌گیری خانه‌هایی در شمال و جنوب شهر تهران خبر داد که در آن‌ها دختران و پسران بدون ازدواج رسمی با یکدیگر زندگی می‌کنند. به اعتقاد او، برخورد قهری با این موضوع راه به جایی نخواهد برد. اما باید به آن به صورت یک آسیب اجتماعی نگریست» (پورفرهادی، ۱۳۹۳؛ ۵۲ به نقل از قنبریان، ۱۳۹۶؛ ۴). پس از انقلاب جنسی که در اواخر دهه ۱۹۶۰ در غرب رخ داد، گفتمان جنسی و به طبع آن ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای جنسی متحول شد و تغییر پیدا کرد. در پی این تحولات تابوهای جنسی شکسته شدند و کم‌کم از مرزهای جهان غرب فراتر رفته و راه خود را در سایر نقاط جهان باز نمودند.

«در جوامع غربی و توسعه‌یافته دگرگونی‌های اجتماعی اقتصادی و فرآیند مدرن‌سازی به ویژه در محیط‌های شهری و گسترش فرهنگ مدرن، در میان لایه‌های مختلف جامعه، ساختار خانواده را تحت تأثیر قرار داده است. شاید اولین اثرات مدرنیته بر نهاد خانواده در ایران تغییر ساختار گسترده آن به خانواده هسته‌ای بوده است، اما این ساختار جدید نیز، به تدریج، متناسب با الزامات و مقتضیات جامعه مدرن، دچار تحولاتی شده است که وضعیت آن را از شرایط چند دهه گذشته به کلی متمایز ساخته است. وضعیت جدید به سست شدن پیوندهای خانوادگی، روابط عاری از قدرت در درون خانواده، کاهش پایداری خانواده، کم‌توان شدن هنجارهای خانوادگی در کنترل و سامان بخشی به رفتارها و روابط اعضای خانواده، تضعیف روابط عاطفی میان اعضای خانواده، در هم ریختن نظام سنتی، تقسیم نقش‌ها بدون جایگزینی و مقبولیت یافتن نظام نوین و کارآمد و

بروز بسیاری از عوارض و پدیده‌هایی منجر شده است که رصد نمودن دائمی آثار و آسیب‌های احتمالی ناشی از این تحولات را گریز ناپایر می‌نمایاند. (سرای، ۱۳۸۰: ۱۲)

انقلاب جنسی و اشاعه‌ی آن به نقاط گوناگون جهان، ابتدا، با تغییر نگرشها به روابط جنسی پیش از ازدواج، گسترش کمی آن را در میان جوانان فراهم و در مرحله‌ی بعد، با افزایش تنوع این روابط، زمینه‌های شکل‌گیری همخانگی را در کشورهای متعدد مهیا کرده است. جهانی شدن، با ایجاد فرصت‌های ارتباطی وسیع (از طریق رسانه‌های مختلف، به ویژه رسانه‌های دیجیتال) بین فرهنگها، موجب تعاملات وسیع اجتماعی و فرهنگی بین جوامع گوناگون شده است. این امر سبب گردیده تا مردم جوامع مختلف، از نوع زندگی اعضای جوامع دیگر آگاهی یافته و از رفتار و اندیشه‌های آنها، ایده‌های جدید دریافت نموده و زندگی خود را با آنها مقایسه کنند. همین مسئله موجب گردیده که اعضای یک جامعه، الگوهای رفتاری متعددی را مشاهده کرده و از این میان، یکی یا ترکیبی از آنها را که در برخی از موارد متناقض نیز مینمایند، انتخاب کنند. به بیان جامعه‌شناسانه، امروزه، گروههای مختلف مردم میتوانند شیوه‌ی زندگی خود را تا حدودی آنچنان که میخواهند، برگزینند (فرهمند و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۳۹۳). در دوره‌های اولیه پیدایش هم خانگی، غالباً افراد فقیر، که توانایی ازدواج نداشتند، وارد این گونه روابط می‌شدند و مشکلات اقتصادی یکی از مهم‌ترین علل شکل‌گیری آن بود. عده‌ای دیگر نیز به سبب مشکلات بعد از جدایی یا مرگ شریک زندگی خود وارد این روابط می‌شدند. (سورنتون و همکاران، ۲۰۰۷، ارمیسک، ۲۰۰۵ به نقل از رضایی، ۱۳۹۷: ۲۰۱).

بعد از جنگ جهانی دوم در آلمان، زنان میانسال بعد از طلاق یا مرگ شریک زندگی خود، غالباً هم خانگی را به ازدواج مجدد ترجیح می‌دادند، چون نمی‌خواستند حقوق دوران بیوگی آنها، که دولت پرداخت می‌کرد، قطع شود. امروزه در یازده کشور اروپایی از هم خانگی، به مثابه یک رابطه قانونی حمایت می‌شود. می‌توان گفت گسترش هم خانگی در کشورهای غربی، به مثابه شکل جدیدی از خانواده، مهم‌ترین تغییر در الگوهای خانواده در ۵۰ سال اخیر بوده است. (نازیو، ۲۰۰۸، به نقل از کریمیان و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۳۹۴) این شکل از زندگی مشترک در کشورهای غربی امروزه در جامعه ما مورد تقلید قرار گرفته است. البته نه با همان کیفیت و استانداردهایی که این ازدواج در کشورهای غربی دارد. ازدواج سفید و یا هم خانگی پدیده‌ای جدید است که دامنگیر جامعه ما شده است و روز به روز بر تعداد علاقه‌مندان به این ازدواج افزوده می‌شود. در این گونه ازدواج زن و مرد بدون ثبت رسمی و شرعی همانند یک زن و شوهر

در زیر یک سقف و برای مدت نامعلوم با همدیگر زندگی می‌کنند و هر دو فاقد هرگونه تعهدی به همدیگر هستند و برخلاف کشورهای غربی این ازدواج در جایی ثبت نمی‌شود و به دلیل همین ثبت نشدن این نوع ازدواج‌ها و سفید بودن شناسنامه‌ها آمار رسمی در این رابطه در ایران در دست نداریم. ازدواج سفید در کشورهای غربی واژه غریب و ناآشنایی نیست و سالهاست که این ازدواج در این کشورها رواج دارد. اما ازدواج سفیدی که در ایران به تقلید از کشورهای اروپایی شکل گرفته است متفاوت از آن و بی کیفیت تر از آن میباشد درصد بسیار بالایی از این نوع از ازدواج در ایران بدون اطلاع خانواده و دوستان و به صورت پنهانی صورت می‌گیرد اما در کشورهای غربی زن و مرد پس از ایجاد این پیوند و رابطه آدرس مشترک خود را به پلیس محلی اعلام می‌کنند، تا در صورت ایجاد مشکل و اختلاف بین آنها، ایجاد درگیری و یا فرزند دار شدنشان و مواردی از این گونه رفع اختلاف شود. در حالی که در ازدواج سفید تقلیدی در ایران این گونه نیست و مردان زیر بار هیچ گونه تعهدی نمی‌شوند و علاوه بر عدم تعهد مالی در صورت بچه دار شدن هم تمایل به سقط جنین دارند و حاضر به نگهداری فرزندان ماحصل این رابطه نیستند. برتری ازدواج سفید در کشورهای غربی به ازدواج سفید در ایران اطلاع و حمایت پلیس و ثبت شدن آن در اداره پلیس است.

این نوع ازدواج در غرب غیرقانونی نیست و مورد حمایت قرار می‌گیرد. که همین عدم اطلاع و به تبع آن عدم حمایت از این نوع ازدواج از طرف خانواده و جامعه در کشور ما خود زمینه مشکلات بسیاری در این نوع ازدواج‌ها می‌باشد که ناپایداری و عدم امنیت را نیز در پی دارد. افزایش رو به رشد این گونه ازدواج‌ها که حاکی از گرایش جوانان به این نوع از ازدواج که عاری از تعهد و مسئولیت‌پذیری می‌باشد و عدم توجه نهادهای دولتی و خصوصی به این پدیده نوظهور و تلاش برای کتمان این موضوع و عدم انجام تحقیقات وافی و کافی در این زمینه، انجام این تحقیق را ضروری می‌سازد ازدواج سفید در شهر تهران علی‌رغم میل والدین و هنجارهای بازدارنده سنتی به عنوان بخشی از فرهنگ انضمامی مدرن به یکی از پروبلماتیک‌ترین مفاهیم و پدیده‌های جامعه مدرن تبدیل شده است. این سبک از روابط صمیمانه و عاطفی سبب تغییرات هنجاری و اجتماعی شده است که می‌تواند پیامدهای درازمدت برای خانواده، روابط بین نسلی و میزان باروری داشته باشد. اما از ابتدا در جامعه به دلیل ماهیت ضد ارزشی و حساسیت برانگیز آن علاوه بر اینکه موجودیت آن از متن به حاشیه سوق داده شده است، از ظهور و بروز عینی در محافل به دور مانده است. بنابراین نیاز به مطالعه و تحقیق با هدف شناخت زمینه‌ها، پیامدها و استراتژی‌های

مواجهه با آن نیز در از دستور کار جامعه شناسی خارج شده است. بر اساس آنچه ذکر شد، پژوهش حاضر تلاش می کند تا به تجربه زیسته کنشگران این حوزه پردازد و به واکاوی این مسئله دست یابد که معنادهی کنشگران از پدیده با هم بودگی چیست و چه زمینه هایی دارد.

در تحقیق حاضر از نظریه های مطرح شده در زیر استفاده شده است. گیدنز معتقد است برای ورود به مباحث گوناگون سیاسی و اجتماعی آنچه اهمیت دارد در حقیقت فهم و درک یکپارچگی جهانی است. او بیان می دارد که توسعه اقتصاد، تجارت اطلاعات و به ویژه گسترش ارتباطات، جامعه جهانی را تغییر داده و زندگی خصوصی را نیز دستخوش تحولات تازه نموده است. بنابراین، زندگی، شخصیت، هویت، هیجان و روابطمان با مردم دیگر همه با روند یکپارچگی تغییر شکل می دهند و حالت مجدد می گیرند؛ چون یکپارچگی جهانی فرهنگ محلی و محتوای محلی زندگی را مورد تهاجم قرار می دهد و ما را مجبور می کند تا به صورتی بازتر، انعطاف پذیر تر و فردی تر زندگی کنیم. تاثیرات فردی شدن به موازات جهان گرایی است. گیدنز در کتاب جهان رها شده به پیامدهای گوناگون جهانی شدن که از جمله آن ها می توان به گسترش فردگرایی در عرصه های گوناگون از جمله خانواده اشاره کرد پرداخته است.

او اینطور بیان می کند که فردی شدن در حقیقت قطب شخصی جهان گرایی است و قطب دیگر آن جهانی شدن نهادهای بزرگ است. فردی شدن به معنای خود پرستی یا دست کم خصوصی شدن نیست، بلکه به معنای نیرویی است که زندگی را به سوی آینده ای باز سوق می دهد. در این حالت تاثیر آداب و سنن به صورت روز افزونی در زندگی ما رو به زوال می رود و شما با آینده ای باز روبه رو هستید. رو به رو شدن با آینده ای باز به معنای ایجاد هویت شخصی است نه این که صرفاً هویت شخصی ناشی از یک زمینه فرهنگی یا شکل سنتی تاریخی باشد، این روند یک روند آزاد سازی است که پیامدهای رهایی زیادی را در بر دارد، اما در عین حال وحشتناک هم هست. او به وضعیت زنان در دنیای مدرن اشاره می کند و می گوید: زنان به این تناقض کشیده می شوند و این روند معمایی نیرومندی است، چون این تغییرات، زندگی زنان را به طور ریشه ای تحت تاثیر قرار می دهد. زن بودن قبلاً به معنای اهل زندگی بودن، بچه دار شدن و به طور کلی مطیع مرد بودن در دنیای مرد سالار بود. هنوز بسیاری از این معانی وجود دارد اما در عین حال وضع به طور ریشه ای تغییر کرده است و زنها در کشورهای غربی نسبت به یک نسل پیش آزادترند. (گیدنز، ۱۳۷۹: ۳۷).

علاوه بر نکات گفته شده، از جهت دیگری نیز می‌توان به تاثیر فردگرایی در خانواده پرداخت به عنوان مثال گیدنز در کتاب جامعه‌شناسی خود اشاره می‌کند که نوع و سازمان متفاوتی از خانواده در قرن بیستم شکل گرفته است که با ظهور فردگرایی عاطفی شکل گرفته است که در آن پیوندهای زناشویی بر پایه‌گزينش شخصی که هنجارهای مهرورزی یا عشق رمانتیک در آن غالب است ایجاد گردیده است. (گیدنز، ۱۳۸۵: ۴۳۰)

او همچنین در کتاب مبانی جامعه‌شناسی در خصوص مفهوم عشق در دنیای مدرن به نقل از اولریش و الیزابت بک می‌نویسد:

«اولریش بک و الیزابت بک - گرنشایم در کتاب آشوبگاه طبیعی عشق به بررسی ماهیت پرتلاطم روابط بین شخصی ازدواجها و الگوهای خانوادگی در پس زمینه دنیای به سرعت دگرگون شونده فعلی می‌پردازند. به استدلال آنها، سنت‌ها و قواعد و رهنمودهایی که بر روابط شخصی حاکم بود دیگر کاربردی ندارند و اکنون افراد با سلسله بی‌پایانی از انتخاب‌ها روبرو هستند که بخشی از بنا ساختن، تنظیم و تعدیل و بهبود بخشیدن یا خاتمه دادن به پیوندهایی است که با یکدیگر تشکیل می‌دهند... آنها دوره ما را دوره‌ای آکنده از منافع متضاد خانواده، کار، عشق و آزادی برای تعقیب اهداف فردی می‌دانند... مجموعه متنوعی از مسائل اکنون پیش روی زوج‌های مدرن است... بک و بک گرنشایم ادعا می‌کنند که «کشاکش میان دو جنس ماجرای اصلی زمان ما» است. بنا به ادعای آنها «نبرد جنس‌ها» که امروزه در جریان است، واضح‌ترین نشانه عطش عشق مردم است. مردم به دلیل عشق ازدواج می‌کنند و به دلیل عشق نیز جدا می‌شوند؛ آنها درگیر چرخه بی‌پایانی از امید بستن، پشیمان شدن و تلاش دوباره‌اند در حالیکه از یک طرف تنش‌های میان مردان و زنان بسیار زیاد است، از طرف دیگر امید و ایمان ژرفی به امکان یافتن عشق حقیقی و تحقق یافتن آن وجود دارد. (گیدنز، ۱۳۸۶: ۲۵۹).

از دیگر مفاهیم جالب و ارزنده‌ای که گیدنز در ارتباط با نهاد خانواده عنوان کرده است، مفهوم «ریسک» می‌باشد. گیدنز اشاره می‌کند واژه ریسک از مهم‌ترین موضوعات علوم اجتماعی امروز است و اضافه می‌کند که ایده ریسک اکنون به درون حیاتمان رخنه کرده است و از طریق ابعاد مختلف وارد آن شده است. (گیدنز، ۱۳۷۹: ۴۹)

مفهوم ریسک با مسأله عقب نشینی تقدیر گره خورده است و برای نسل جدید ایده تقدیر بیشتر از آنچه برای نسل گذشته بوده عقب نشینی کرده است. عقب نشینی سنت را می‌توان در تغییر ماهیت ازدواج در کشورهای غربی ملاحظه کرد. در یک نسل پیش ازدواج به طور وسیعی به وسیله سنت

ساخته و پرداخته میشد و سنت، راه انجام کارها را پی ریزی می کرد. چه شما ازدواج می کردید، چه نه. این نوعی از وضعیت طبیعت بود یا متأهل بودید یا یک دختر یا پسر مجرد. در زمان ما یعنی یک نسل جلوتر، ازدواج به طور وسیعی سنت زدایی شده است. وقتی کسی را ملاقات می کنید یا می خواهید با شخصی آشنا شوید این شما هستید که باید تصمیم بگیرید می خواهید با او ازدواج کنید یا خیر، می خواهید با او زندگی کنید یا خیر، یا چه نوع ارتباطی می خواهید با آن شخص داشته باشد. شما با توجه به اطلاعات فراوان موجود تصمیم می گیرید. هر کس می داند که میزان طلاق بیشتر از گذشته شده است. هر کس می داند که زنان استقلال رأی و آزادی بیشتری را طلب می کنند. آنان می خواهند مثل مردان جزء نیروی کار باشند. این موارد با گذشته متفاوت است؛ بنابراین ایده ریسک در این تصمیم های شخصی نیز نقشی محوری و مهم دارد. او در ادامه می گوید نهاد ازدواج همیشه شما را درگیر ریسک می کند، اما همین نهاد در بسیاری از تصمیمات شما دخالت دارد؛ همچنان که طبیعت قبلاً چنین می کرد. اکنون که ما در این کارها دخالت کرده و آن ها را در معرض روند تصمیم گیری قرار داده ایم، ایده ریسک همیشه به درون می خزد. (همان، ۵۹ و ۶۰).

گیدنز در پایان بحث خود در ارتباط با خانواده به تغییرات زیر که در نهاد خانواده تاثیر می گذارد اشاره می کند:

نخست این که یک نسل پیش، پیوند میان زن و مرد، مخصوصاً در ازدواج سنتی عمدتاً بر اساس نقش های ثابت بود. اگر شما یک زن بودید، می دانستید چه سرنوشتی در انتظارتان است، می توانستید یک زندگی خانگی و خانواده ای را که اساساً با بزرگ کردن فرزندان پیوند خورده بود، برای خود پیش بینی کنید. مرد در بیرون از خانه کار می کرد و حقوق یک خانواده را می گرفت و مخارج خانواده از همین طریق تامین می شد. در حالیکه که اکنون نقش زن و مرد، آن چنان که در گذشته ثابت و مشخص بود، ثابت نیست.

دوم آن که خانواده دیگر یک واحد اقتصادی نیست، بلکه مجموعه ای از پیوندهاست که بیشتر بر اساس ارتباط و خصوصاً ارتباط عاطفی شکل گرفته است. در گذشته خانواده، قبل از هر چیز یک واحد اقتصادی بوده است و پیوندهادر زندگی خانوادگی بیشتر از هر چیز به دلایل اقتصادی شکل می گرفته است. اما چنین چیزی هم اکنون تا حد زیادی از بین رفته است. در گذشته تصمیم برای بچه دار شدن، اساساً یک تصمیم مثبت اقتصادی بوده است. یعنی، خصوصاً در جوامع کشاورزی،

داشتن فرزند از نظر اقتصادی منفعت داشته است چراکه برای رونق و سوددهی واحد اقتصادی و کشاورزی، داشتن یک یا چند فرزند حیاتی بوده است .

مورد سوم به موقعیت در حال تغییر زنان و یکسان شدن قدرت آنها با مردان مربوط می‌شود. امروز، قدرت زنان در زندگی خانوادگی بیش از هر زمان دیگری است. در گذشته زنان جزء مایملک شخصی مردان محسوب می‌شدند و در بیشتر فرهنگ‌های سنتی چنین بوده است. یعنی زنان از نظر قانونی از دارایی‌های مرد شمرده می‌شدند و اگر شما یک زن متاهل بودید، حقوق کمی برای طلاق داشتید و یا حتی بر بدن خود و بر زندگی جنسیتان نداشتید. در حالیکه جوامع ما در ارتباط با روابط میان دو جنس، هر روز مساوات طلب‌تر می‌شوند و این دگرگونی، ساختاری است و ابعادی جهانی دارد.

نکته چهارم در ارتباط با این موضوع است که در خانواده‌های سنتی شکل خاصی از تمایلات جنسی وجود دارد یعنی سلطه اکید تمایلات جنسی مرد در بیشتر فرهنگ‌های سنتی و نیز در فرهنگ غرب تا همین اواخر، نگاه دوگانه‌ای نسبت به زن وجود داشت که بر رفتار جنسی هر دو جنس تاثیر زیادی می‌گذاشت. بر اساس این نگاه، زنان به دو دسته زنان عفیف و پاک‌دامن و زنان ناپاک و فاحشه تقسیم می‌شدند. زنان پاک‌دامن رفتار جنسی مناسبی داشتند و در ارتباط با امور جنسی، حیا و قاعده را رعایت می‌کردند. در آن دوره، مردان (مخصوصاً مردان طبقات پایین و بالا) نوعی آزادی جنسی داشتند و زنان از چنین آزادی جنسی برخوردار نبودند چرا که به محض مشاهده چنین رفتارهای جنسی از سوی آنان در دسته زنان ناپاک قرار می‌گرفتند که از حقوق اجتماعی برخوردار نبودند. گیدنز در نهایت بحث می‌کند که آن چه در شکل جدید خانواده در حال رخ دادن است را می‌توان «دموکراسی احساسات» نامید.

در میان نظریه‌های جمعیت‌شناختی مرتبط با ازدواج، نظریه جمعیتی دوم (تضعیف هنجاری، سکولاریزاسیون و فناوری‌های مدرن) مهم‌ترین نظریه می‌باشد. نظریه جمعیتی دوم بر تاثیر هماهنگ عوامل اقتصادی و اجتماعی (به ویژه تضعیف کنترل هنجاری و افزایش استقلال اقتصادی زنان)، فرهنگی (سکولاریزاسیون) و فناوری مدرن (جلوگیری از حاملگی) بر افزایش سن ازدواج تاکید دارد. این عوامل در کنار همدیگر ترجیحات و سلیقه افراد را به سمت فردگرایی، آزادی و استقلال تغییر داده است. بنابراین طبق نظریه جمعیتی دوم افزایش تصاعدی در خودمختاری فردی در زمینه‌های اخلاقی، مذهبی و سیاسی اساس تغییرات صورت گرفته در تشکیل خانواده است. سکولاریسم، جنبش‌های اخلاقی، گسترش ارزش‌های فرامادی گرایی نظیر توسعه شخصی و

خودشکوفایی، تردید نسبت به نهادها و افزایش بی تابی نسبت به دخالت افراد بیرونی در زندگی شخصی از هر نوع منبع اقتدار جزء جنبه های مختلف تحول در ارزش ها هستند که به نوبه خود باعث شده اند تا فرد بر طبق اراده آزاد خود برای زندگی اش تصمیم بگیرد. بنابراین کاهش ازدواج و افزایش جایگزین هایی مانند همخانگی را می توان نمود نگرش غیر همنوا و اعتراض علیه منابع اقتدار و همچنین شیوه ای برای آشکارسازی آزادی فردی در مقابل قراردادهای و عرف دانست. بنابراین پیش قراولان این رفتار جدید، عموماً افراد تحصیل کرده تر، سکولارتر و خودمختار تر و در نتیجه کسانی هستند که برای روابط عاطفیشان خواستار فراهم بودن حداقل شرایط لازم زندگی هستند، از طرفی هر چه محدودیت کمتری برای نسل های جوان تر وجود داشته باشد آن ها نسبت به پذیرش رفتارهایی که به قبول تعهد و مسئولیت ختم می شود، بی خیال تر می شوند. از این رو آن ها گرایش دارند از آن دسته انتخاب هایی که امکان بازگشت در مورد آن ها وجود ندارد و یا خیلی الزام آورند اجتناب کنند. (حبیب پور گنابی و غفاری، ۱۳۹۰، به نقل از قیداری ۱۳۹۶)

زیگمونت باومن^۴ نظریه عشق سیال^۵ را مطرح کرد. وی در چارچوب نظریه سیال، معتقد است که واقعیت اجتماعی «سیال» است و جهان هستی پست مدرنیته، جهان «بی قاعدگی» است. «پست مدرنیته» همه محدودیت های آزادی را غیرقانونی اعلام می کند و هم زمان با آن حتمیت اجتماعی را از صحنه خارج می سازد و عدم قطعیت اخلاقی را قانونی می کند (باومن، ۱۳۸۷: ۳۳). وی در کتاب عشق سیال به بررسی روابط انسانی میان زنان و مردان می پردازد و بر شکنندگی این پیوندهای انسانی در دوران مدرن تأکید می کند. در دنیای امروز «رابطه» از داغ ترین بحث ها است. باومن در این راستا نشان می دهد چگونه در جوامع مدرن روان شناسی و بازار، انسان ها را به سوی ایجاد پیوندهای سست سوق می دهند که از پیوندها تحت عنوان «عشق سیال» نام می برد. در عصر حاضر زنان و مردان به شدت محتاج به «ایجاد رابطه» اند، اما در عین حال از آن هراس دارند که این ارتباط همیشگی آنها را مجبور به تحمل فشارهایی کند که آزادی آنها را سلب نماید. انسان های امروزی روابط را می خواهند، اما تنها با خوبی های آن و نه با مشکلاتش در جامعه سیال مدرن، افراد به جای پیوند های ناگسستنی و همیشگی خواهان پیوندهای سست و بی قیدوبند هستند (همان: ۱۱-۱۰).

با توجه به آنکه قوای نیرومند بازار مصرفی، عمل براساس خواسته‌ها را به جزئی از رفتار روزانه تبدیل کرده است، مردم جامعه سیال مدرن، رابطه را نوعی سرمایه‌گذاری می‌دانند و به دلایل سودگرایانه مانند کمک سریع در موقع نیاز، یاری در هنگام اندوه، همراهی در تنهایی، تسلی در هنگام شکست، تحسین هنگام پیروزی، فرار از ناراحتی و ارضای سریع یک نیاز مانند نیاز جنسی با دیگران رابطه برقرار می‌کنند و در این رابطه انتظار دستیابی به سود را دارند. (باومن، ۱۳۸۷: ۳۷). به زعم باومن، سرمایه‌گذاری در رابطه خطرناک است، زیرا یک رابطه هم دارای جنبه‌های مثبت و هم جنبه‌های منفی است و نمی‌توان رابطه را تنها تا زمانی خواست که برای فرد مطبوع باشد. اکثر اوقات این جنبه‌های خوب و بد هم زمان در رابطه وجود دارند. در موقعیت سیال مدرن، روابط شاید شایع‌ترین نمونه ناهمخوانی، تناقض و چندگانگی اند (باومن، ۱۳۸۷: ۱۵).

ویلیام گود^۶ نیز با مطرح کردن ایده انقلاب جهانی در الگوهای خانواده، گستره تأثیرات مدرنیسم بر سبک زندگی و سبک زندگی و اجتماعی و زمان ازدواج را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مک دونالد^۷ نیز در قالب نظریه نوسازی بازاندیشانه خود معتقد است که اگر چه فرایند نوسازی، آزادی و استقلال بیشتری را برای افراد به ارمغان آورده اما آن‌ها را با عدم اطمینان بیشتری نسبت به آینده مواجه ساخته است، بنابراین تا موقعی که افراد شغل دائم و با ثبات و توانایی بر عهده گرفتن مسئولیت خانواده را نداشته باشند، ازدواج نمی‌کنند و تشکیل خانواده نخواهند داد. روث دیکسون نیز در بحث از الگوها و مسائل ازدواج بر اهمیت ساختار اجتماعی و تغییرات آن تأکید می‌کند و در این خصوص به سه متغیر کلیدی تأثیر گذار بر ازدواج یعنی:

الف- دسترسی: قابلیت دسترسی به همسر آینده با توجه به توازن نسبت جنسی در سنین

ازدواج و الگوهای انتخاب همسر
ب- امکان: امکان پذیری ازدواج با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی

پ- تمایل: مطلوبیت ازدواج با توجه به هنجارها و فشارهای اجتماعی و انگیزه‌های فردی، اشاره می‌کند. (یاری نسب و همکاران، ۱۳۹۴)

در زمینه انتقال و تغییرات ازدواج، مورگان^۸ (۱۹۹۲) تغییر ماهیت ازدواج را در قالب تغییر از مدل نهادی به مدل رابطه‌ای / معاشرتی مورد بررسی قرار می‌دهد. استون^۹ (۱۹۷۹) نیز در این خصوص

^۶ William Good

^۷ McDonald

^۸ morgan, P.

^۹ stone, L.

معتقد است که افزایش آغازین ازدواج‌های رابطه‌ای/ معاشرتی در میان طبقات اجتماعی بالا و متوسط جامعه دیده می‌شود، همچنین این افزایش با افزایش فرد گرایی و آزادی فردی در انتخاب همسر همراه بوده است. بر این اساس با تغییر مدل و الگوی ازدواج، تغییرات زیادی در حوزه ازدواج، مبنا و ماهیت آن ایجاد می‌شود. در مقایسه دو مدل نهادی و ارتباطی می‌توان تفاوت‌های زیر را مشاهده کرد. در ازدواج به عنوان یک نهاد ویژگی‌های زیر وجود دارد: آزادی کمتر در انتخاب همسر، تاثیر پذیری ازدواج از الزامات شدید اجتماعی و خویشاوندی، تاکید بر ابعاد اقتصادی ازدواج مانند مالکیت و تقسیم کار جنسیتی، اهمیت بعد عمومی ازدواج، ازدواج به عنوان مجموعه‌ای از روابط و شبکه‌های اجتماعی، نابرابری نسبی در درون ازدواج و پدر سالاری، تاکید کمتر بر تمایلات جنسی متقابل و دو طرفه و اهمیت رابطه جنسی برای تولید مثل و حاملگی.

از سویی دیگر در ازدواج به عنوان یک رابطه ویژگی‌های زیر دیده می‌شود: آزادی بیشتر در انتخاب همسر، جدایی نسبی ازدواج از الزامات شدید اجتماعی و خویشاوندی، تاکید بر ابعاد عاطفی و بین فردی ازدواج، اهمیت بعد خصوصی ازدواج، ازدواج به عنوان مبنای بزرگسال قلمداد شدن فرد، برابری نسبی در درون ازدواج و همراهی، اهمیت بعد خصوصی ازدواج، تاکید مثبت بر تمایلات جنسی متقابل، اهمیت مسائل جنسی به عنوان نمادی از مسائل زندگی زناشویی. (احمدی، براری و اسماعیلی، ۱۳۹۰)

علی‌رغم اهمیت رویکرد نوسازی در تبیین تحولات ازدواج و خانواده مطالعات مختلف به ویژه در جوامع آسیایی نشان می‌دهد که چارچوب نوسازی و تغییرات ساختاری مرتبط با آن برای درک و تبیین فرایند ازدواج کافی نیست و در این زمینه بایستی نقش عوامل ارزشی و فرهنگی را نیز در نظر گرفت. تئوری‌های بارویکرد ارزشی فرهنگی بر تغییرات فرهنگی و ارزشی جامعه و ماهیت نو و ابداعی بودن ایده‌ها و نگرش‌ها تاکید دارند. در چارچوب این تئوری و برای تبیین تحولات جمعیتی از جمله ازدواج و خانواده، کالدول^{۱۰} (۱۹۸۲) بر گسترش ایده‌ها و ارزش‌های غربی در سایر جوامع، لهستاق^{۱۱} بر تغییر نظامی معنایی و افزایش فردگرایی سکولار در کشورهای اروپایی غربی، منچ و همکاران^{۱۲} بر تغییرات سریع در نظام‌های ارزشی جوامع آسیایی، کاسترلین^{۱۳} بر

^{۱۰} Caldwell, J.

^{۱۱} Lesthaeghe, r.

^{۱۲} Barbara Mensch

^{۱۳} Casterline, J.

نوآوری رفتاری، تغییر ایده‌ها و دینامیک اجتماعی اشاعه، تورنتون^{۱۴} بر آرمانگرایی توسعه تاکید داشته‌اند. (قیداری، ۱۳۹۶: ۱۵).

نظریه‌های مربوط به تحقیق در جدول شماره ۱ آمده‌اند.

جدول (شماره-۱) نظریات

نظریه	نظریه پرداز	دیدگاه نظری	مفاهیم
عشق سیال	زیگمونت باومن	پست مدرن	سست شدن پیوندهای زناشویی تزلزل و قابل فسخ بودن روابط ناهمخوانی و تناقض روابط
جهانی شدن، فردیت و تغییر شکل خانواده	آنتونی گیدنز	مدرن	بازاندیشی مدرن گسترش فردگرایی ریسک تغییر انتظارات نقش دموکراسی احساسات
گذار جمعیتی دوم: تضعیف هنجاری، سکولاریزاسیون و فناوری‌های مدرن	آنتونی گیدنز	مدرن	تضعیف کنترل هنجاری افزایش استقلال اقتصادی زنان افزایش سن ازدواج خودمختاری فردی در زمینه‌های اخلاقی، مذهبی و سیاسی و خود تحقق بخشی
نوگرایی باز اندیشانه و جامعه‌مخاطره آمیز	اولریش بک	مدرن	خطرپذیری، آزادی پرمخاطره نوگرایی بازاندیشانه فردگرایی عاطفی مطالبات حقوق زنان
مدرنیزاسیون	ویلیام گود	مدرن	انقلاب جهانی در الگوی خانواده فرد محوری تغییر کارکرد خانواده شهرنشینی و صنعتی شدن

مطالعات در زمینه جامعه‌شناسی خانواده حکایت از تغییرات گسترده‌ای در این حوزه در طی نیم قرن اخیر در سراسر جهان دارد. گسترش رابطه جنسی پیش از ازدواج، محصول «انقلاب جنسی» در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی در جوامع غربی است. (لگاکاس، ۲۰۰۹). روزگاری در چند دهه پیش، این مسأله حتی برای مردم کشورهای توسعه یافته نیز پدیده‌ای جدید محسوب می‌شد و طرفداران کمتری داشت اما به تدریج این تغییرات ارزشی، صورتی وسیعتر و فراگیرتر پیدا کردند. هاردینگ و جابکس (۲۰۳) نشان داده‌اند که در سال ۱۹۶۹ بیش از ۷۵ درصد آمریکاییان اعتقاد

^{۱۴} Thornton, a.

داشتند که رابطه جنسی پیش از ازدواج، امری «زشت و مذموم» است. اما تنها چند سال بعد، دیدگاه غالب نسبت به این گونه روابط در آمریکا، تغییرات فاحشی پیدا کرد. به طوری که تنها ۳۳ درصد آمریکاییان در دهه ۱۹۸۰ اعتقاد داشتند که رابطه جنسی پیش از ازدواج ناپسند است و باید از آن پرهیز نمود و این در حالی است که در جامعه امروز آمریکا تقریباً همه جوانان، رابطه جنسی پیش از ازدواج را تجربه می کنند. (رگنر و آکر، ۲۰۱۱).

اما این تغییرات به آمریکا محدود نشد و به کشورهای اروپایی و بعد از آن به تدریج به سایر نقاط جهان در اشکال مختلف اشاعه یافت. در آمریکای شمالی و اروپا، شیوع «رابطه جنسی پیش از ازدواج» با «افزایش سن ازدواج» ارتباط مستقیمی دارد (ولینگ و دیگران، ۲۰۰۶). در سال های اخیر در این کشورها نه تنها سن ازدواج^{۱۵} «افزایش» یافته که میزان ازدواج^{۱۶} هم نسبت به یک دهه قبل «کاهش» چشمگیری داشته است (لی، ۲۰۱۰).

امروزه جوانان در این کشورها، «کمتر» و «دیرتر» ازدواج می کنند. این تغییرات، گویای آن است که در چند دهه اخیر، واقعه ای مهم در این جوامع روی داده است. به تدریج رابطه جنسی پیش از ازدواج و تداوم آن، منجر به پیدایش گونه های جدیدی از خانواده در این کشورها گردیده که از «همبالینی^{۱۷}» می توان به عنوان یکی از مهم ترین آنها در غرب نام برد. خانواده ای جدید که به سرعت در حال افزایش است. امروزه ۳۰ درصد جوانان انگلیسی هم بالینی را بر ازدواج مقدم می دانند (بارلو و دیگران، ۲۰۰۶). و این در حالی است که کشورهای اسکاندیناوی و شمال اروپا، هم بالینی را به ازدواج ترجیح می دهند (ویک، ۲۰۰۹).

جیا یو و همکارش در چین با بررسی خود به این نتیجه رسیدند که همبالینی در چین در سال های بعد از ۱۹۷۰ همسو با دیگر کشورهای غربی افزایش پیدا کرده است. آنها با تحلیل تعیین کنند ههای همبالینی در چین بر روی داده های پیمایش ملی که در سالهای ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ جمع آوری شده بود دریافتند همبالینی بین مردان تحصیل کرده و مردان و زنان طبقات بالا رواج بیشتری پیدا کرده است. به علاوه دریافتند که مدرنیزاسیون و شهرنشینی در چین از عواملی پدید آورنده همبالینی و تغییر شکل خانواده است (یو جی، ۲۰۱۵: ۲۸-۶۰۷)

همچنین در مطالعه رودز و همکاران (۲۰۰۹) آسودگی و عقلانیت اقتصادی و نیازهای مالی در گروهی به نام «آسودگی» قرار گرفت. در این مطالعه عوامل دیگری به عنوان عوامل فشار در

^{۱۵} Marriage Age

^{۱۶} Marriage Rate

^{۱۷} Cohabitation

نظر گرفته شده است. این عوامل به مسائل مربوط به مسکن و خانواده مربوط می‌شود. همچنین نتایج نشان می‌دهد که مسائل مربوط به همبستگی در بین طبقات مختلف اجتماعی متفاوت است، مثلاً افراد طبقه کارگر و متوسط، مسکن را عامل اصلی همبستگی می‌دانند و عوامل مربوط به محل اقامت و نیاز به سرپناه باعث شده است که بسیاری از آنها محل زندگی خود را به صورت اشتراکی انتخاب کنند. مسکن اشتراکی یکی از دلایلی است که طبقه کارگر و متوسط را به همخانه شدن و همبستگی سوق می‌دهد. آسودگی نیز از دلایلی بود که افراد برای همبستگی برشمردند. (ساسلر و میلر، ۲۰۱۱: ۵۰۶-۴۸۲)

تحقیق دیگری که در آمریکا صورت گرفته است درآمد کمتر و آموزش کمتر را از دلایل روی آوردن به همبستگی می‌داند، از طرفی افرادی که از لحاظ اقتصادی برخوردارترند به ازدواج رسمی تمایل بیشتری دارند (اوپنهایمر، ۲۰۰۳: ۴۹-۱۲۷) اوپنهایمر همچنین نتیجه می‌گیرد که همبستگی‌هایی منجر به ازدواج می‌شوند که همبستگی‌ها وضعیت اقتصادی بهتری دارند (همان). همبستگی می‌تواند به عنوان یکی از راه‌های افزایش ثروت به شمار آید. زنان در زندگی همبستگی بیشتر به اقتصاد خانواده کمک می‌کنند و احتمال خروج آنها از نیروی کار کمتر است (آولار، ۲۰۰۵: ۲۷-۳۱۵) بنابراین سرمایه‌گذاری مشترک و کاهش هزینه‌ها به صورت اشتراک در خانه می‌تواند از عوامل گرایش به همبستگی باشد.

جکسون (۲۰۱۱) مطالعه‌ای در این زمینه انجام داده‌اند که در پایان به این نتایج دست یافتند: داشتن باورهای مذهبی و ایده آل‌های سنتی، اعتقاد به مضر بودن همخانگی، آسیب دیدن شرکا و آبرومند نبودن برای طرفین، عدم تأیید رابطه جنسی پیش از ازدواج و متعهدانه نداشتن رابطه‌هایی به جز ازدواج از عواملی بودند که باعث عدم گرایش به ازدواج سفید می‌باشند. ادین و همکاران (۲۰۰۴) در مطالعه‌ی خود عوامل زیر را دلیل گرایش به ازدواج سفید عنوان کرده‌اند:

ذخیره کردن پول، زمان با هم بودن، افزایش صمیمیت بدون ازدواج، جدایی بدون دردسر و ازدواج آزمایشی.

فرنچ و همکاران (۲۰۱۴) بر روی ۹۸۳۵ جوان آمریکایی مطالعات خود را انجام دادند. نتایج حاصل از این مطالعات به شرح زیر می‌باشد: خصوصیات شخصی مانند زیبایی و جذابیت، آراستگی ظاهری نمی‌توانند پیش‌بینی‌کننده‌های معنی‌دار انتخاب هم‌خانگی از سوی افراد باشند. در این مطالعه

بیش از نیمی از مشرکت کنندگان اعلام کردند که نسبت به انگیزه اصلی خود برای هم خانگی مطمئن نیستند و شکل گیری آن را یک فرآیند تدریجی دانستند.

کریستوف شیمل و زنگ وو (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان هم خانگی و تعامل اجتماعی، نشان دادند که هم خانه ها در مقایسه با ازدواج کرده ها، تعاملات اجتماعی کمتری ندارند و بیشتر شبیه ازدواج کرده ها هستند تا مجردها.

«هم خانگی، ازدواج، تک همسری جنسی» عنوان مقاله است که توسط مگان کلین هاتوریک، در دانشگاه پنسیلوانا در سال ۲۰۰۶ به نگارش درآمده است. این مطالعه میزان انحصار جنسیتی و محدودیت فعالیت های جنسیتی را بررسی می کند. تعدد شرکای جنسی در میان افراد ساکن در زاغه های مناطق فقیرنشین ناپروبی از مهمترین عامل گسترش ویروس اچ آی وی در شهروندان و فقرا است و شایعترین آنها است. در کشورهای زیر صحرای آفریقا، انتقال عمدتاً از طریق روابط جنسی می باشد. در این مناطق ازدواج و همپیمانی اغلب به آسانی نیست و هم خانگی های متعدد خطر ابتلا به عفونت اچ آی وی را بالا می برد.

تأثیرات ازدواج، هم خانگی و روابط دوستانه بر فعالیت بدنی در آلمان در یک دوره ۱۹ ساله که توسط اینگمار راپ در سال ۲۰۱۳ به نگارش درآمده است. علیرغم افزایش تعداد روابط عاشقانه غیر ازدواج در کشورهای توسعه یافته، در مورد تأثیرات آنها در رفتارهای مرتبط با سلامت بسیار کم کار شده است. در این مقاله، تأثیر وضعیت ارتباط (تک، دوستی، همسر بودن یا ازدواج) بر فعالیت بدنی مورد بررسی قرار گرفت. در این کار سه مولفه مورد بررسی قرار گرفت: کنترل اجتماعی، حمایت توسط شریک و محدودیت زمانی. یک نمونه تصادفی از افرادی که در آلمان زندگی می کنند انتخاب شد که میزان سلامت در زوج های متاهل بیشترین سلامت و کمترین مقدار مربوط به زوج های دوست هستند. به نظر می رسد که مقدار زمان اختیاری برای توضیح اثرات رابطه بر روی مقدار کمی اهمیت دارد.

اچ اولسون (۱۳۹۱) در رابطه با ازدواج سفید بیان میکند که افرادی که قبل از ازدواج هم خانه بوده اند نسبت به افرادی که این سابقه را ندارند بیشتر در معرض خطر تعارضات و از هم گسیختگی زناشویی قرار دارند. از برخی جهات زندگی کردن با یکدیگر همانند یک ارتباط کامل در ازدواج است اما با یکدیگر زندگی کردن نه یک ازدواج است و نه یک آمادگی خوب برای ازدواج.

جولیو و رزیا (۲۰۰۷) پژوهشی با عنوان وابستگی های خانوادگی بین نسلی و توزیع هم خانگی در ایتالیا، بر این نکته تأکید کرده اند که در توزیع میزان هم خانگی، تأثیر نسل های قدیمی بسیار مهم

تر از گروه همسالان است. علاوه بر این، در این مطالعه مشخص شده است که سطح تحصیلات پدر و ساختار خانوادگی، بر احتمال پذیرفتن رفتارهای نوآورانه با وجود کنترل بسیاری از عوامل های مهم، تأثیر می‌گذارد.

متسیاک (۲۰۰۹) در مقاله‌ای با عنوان آیا واقعا لهستان در برابر گسترش هم‌خانگی ایمن است، بر این نکته تأکید کرده است که لهستان در برابر گسترش هم‌خانگی، ایمن نیست و سطح بالایی از این پدیده در میان افراد تحصیل‌کرده در اروپا وجود دارد. در این پژوهش این نکته مطرح شده است که در سال‌های اخیر، افراد دارای تحصیلات متوسطه و دانشگاهی، بیشتر متمایل به ورود به این نوع رابطه هستند.

آزاد ارمکی و شریفی ساعی (۱۳۹۰) در پژوهشی نشان داده‌اند که، با مشکل شدن ازدواج و بسته شدن راه‌های مشروع برقراری رابطه جنسی، الگوهای رفتاری غیر مشروع و آنومیک در جامعه گسترش یافته است؛ الگوهایی از رابطه که فرد به دنبال یافتن راه‌هایی جدید برای ارضای نیازهای خویش است. به گفته آن‌ها، افزایش سطح تحصیلات در سال‌های اخیر و ورود دختران به عرصه‌های اجتماعی (انشگاه و محیط کار)، به تدریج، ارتباط دختر و پسر را ساده و هم‌چنین فناوری‌های ارتباطی جدید (تلفن همراه و چت) این ارتباط را پنهان کرده است. امروزه، جوانان ایرانی از محدودیت‌های فضاهای عمومی پرهیز می‌کنند. فناوری در این میان نقش عمده‌ای دارد؛ تلفن همراه و چت روم‌های اینترنتی ارتباط اجتماعی را در همه جا ممکن کرده است. شکل‌گیری ارتباط‌هایی که در بسیاری از موارد به شکل تمایلات جنسی تغییر سطح داده است. در تبیین جامعه‌شناختی چرایی پیدایش روابط هم‌خانگی، به عواملی نظیر تغییرات اقتصادی، ورود سرمایه‌داری و پیدایش ناامنی شغلی، تغییرات فرهنگی، لیبرالیسم اخلاقی و بازاندیشی سنت، گمنامی شهری و پیدایش روابط مقطعی اشاره شده است.

نتایج گزارش وزارت بهداشت (۱۳۸۶) نشان می‌دهد که حدود ۲۰ درصد پسران و کم‌تر از ۱۰ درصد دختران تا ۲۰ سالگی رابطه جنسی را تجربه می‌کنند و حال آن‌که بیش از ۳۰ درصد پسران تا ۲۵ سالگی رابطه جنسی پیش از ازدواج داشته‌اند.

فرهاد نصرتی نژاد و گیتی بهرامی (۱۳۹۶) در پژوهش خود به این نتایج دست یافتند که سیاست‌های نئولیبرالی در سال‌های اخیر باعث تغییر در ساختار خانواده شده است. به طور مثال زنان برای تامین مالی نیاز به کار خارج از خانه دارند، فقدان امنیت اقتصادی و بیکاری از موانع ازدواج است و کالایی شدن اموری مانند آموزش و اوقات فراغت، نهادهایی را به وجود آورده است که

کارکرد آنها را قبلاً خانواده در جامعه برعهده داشته است. در سطح میانه، عواملی در درون خانواده مانع شکل‌گیری ازدواج‌های رسمی در دوران نوین شده است. ساختار نابرابر در محیط خانواده و تبعیض علیه زنان در قوانین ازدواج، محیط استرس‌زای خانواده‌های کنونی، عدم اطمینان از ایجاد روابط پایدار در دنیای سیال امروزی شکل‌گیری ازدواج را با مشکل روبه‌رو کرده است.

در سطح خرد، افراد با انتخاب‌های عقلانی خود، اشکال همبستگی را بر ازدواج ترجیح می‌دهند. عقلانیت اقتصادی، آسودگی در برقراری رابطه‌ها و همچنین اتمام رابطه‌ها، انباشت ثروت از طریق سرمایه‌گذاری مشترک و استفاده از مسکن مشترک از دلایل روی آوردن به همبستگی است. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد در جمعیت‌های متفاوت دلایل متفاوتی برای همبستگی وجود دارد. برای مثال در طبقات پایین نیازهای اقتصادی و در طبقات بالا گذراندن وقت تعیین‌کننده می‌باشد.

«هم‌خانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران» توسط تقی‌آزاد ارمکی، محمدحسین شریفی‌ساعی، مریم‌ایثاری، سحر طالبی در سال ۱۳۹۱ به نگارش درآمده است.

هدف این تحقیق کیفی، پاسخ به این سؤال بوده است که سوژه‌های فعال در این روابط، چه معنایی برای کنش خود قائل‌اند و همچنین چه شرایط بسترساز اجتماعی، در بروز و ظهور این روابط در ایران نقش داشته است. در این تحقیق، با ۲۱ نفر از پسران و دخترانی که روابط هم‌خانگی را تجربه کرده‌اند مصاحبه شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هم‌خانگی محصول فرایند تجدد ایرانی و گسترش جهانی شدن و ورود آن به ایران است؛ فرایندهایی که ابتدا با تغییر اوضاع اقتصادی و فرهنگی نظام ارزشی جامعه، به تدریج، تغییرات اجتماعی متفاوتی را در داخل کشور پدید می‌آورند. نتیجه این تغییرات اجتماعی، که خود برآمده از تحولات اقتصادی و فرهنگی سال‌های اخیر است، پیدایش الگوهای هم‌خانگی در میان برخی از جوانان کشور بوده است.

اتاقی با در باز: پژوهشی جامع در باب ازدواج سفید در ایران توسط کامیل احمدی در سال ۱۳۹۷ به نگارش درآمده است. این پژوهش در سال ۱۳۹۷ در کلانشهر تهران، مشهد و اصفهان با تأکید بر روش کیفی زمینه‌یابی انجام شده است.

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است عوامل محیطی (شرایط اقتصادی، ساختار اجتماعی، چارچوب قانونی و رسمی)، عوامل مداخله‌گر (شرایط خانوادگی، کم‌رنگ شدن نظارت، زیست

در مهاجرت) و عوامل زمینه‌ای (تجربه رابطه و جهان بینی فردی) عوامل مؤثر در ازدواج سفید هستند. پدیده محوری در این پژوهش، به وجود آمدن تغییرات ارزشی و هنجاری در سبک زندگی افراد و کنش راهبری آنان و تعدد و ناپایداری در روابط بود. همچنین رنگ باختن کلیشه‌های جنسیتی، آزادی انتخاب، بی میلی به ازدواج رسمی، طرد اجتماعی و نبود حمایت و ترس از پیگرد از مهمترین پیامدهای ازدواج سفید در ایران شناسایی شدند.

پژوهشی با عنوان «کلان شهر تهران و ظهور نشانه‌های الگوی تازه‌ای از روابط زن و مرد؛ مطالعه زمینه‌ها، فرآیند و پیامدهای هم‌خانگی» که در سال ۱۳۹۴ توسط مسعود گلچین و سعید صفری به نگارش درآمده است. این پژوهش با استفاده از تکنیک «مصاحبه عمیق و آزاد» در چارچوب روش «نظریه زمینه‌ای» داده‌های لازم از ۱۶ زوج هم‌خانه گردآوری شده‌اند.

پس از تحلیل یافته‌های پژوهش، مقوله‌های «تقلیل کارکرد و اهمیت خانواده»، «مهاجرت»، و «تهران شهر بی نظارت» به عنوان شرایط زمینه‌ای، «دید منفی به ازدواج مرسوم»، «باورهای فمینیستی» و «اعتقاد نداشتن و پایبند نبودن به ارزش‌های دینی جامعه» به عنوان شرایط علی «درگیری در فرآیند عاشقانه» و «آشنایی با هم‌خانگی» به عنوان شرایط میانجی، «هم‌خانگی، رابطه برابر»، «هم‌خانگی، رابطه با پایان باز»، «تجربه رضایت بخش از این سبک زندگی»، «موانع داخلی رابطه» و «محدودیت‌های خارجی رابطه» به عنوان تعاملات، «تحمل ضرر و زیان ناشی از پایان رابطه» و «اقدام به ازدواج و یا قول به ازدواج جهت برطرف کردن موانع خارجی»، به عنوان پیامدهای این سبک زندگی تعیین شدند. مفهوم «هم‌خانگی، رابطه کم دوام ناشی از تضاد ارزش‌های مدرن و سنتی در بستر کلان شهر تهران» به عنوان مقوله هسته برگزیده شده است.

پژوهشی با عنوان خانواده در بستر پژوهش؛ رویکردی تفسیری بر هم‌باشی (ازدواج سفید) (۱۳۹۵) توسط فرزانه فرامرز به نگارش درآمده است. این پژوهش با استفاده از رویکرد پدیدارشناسی با ۲۰ نفر از جوانانی که تجربه زیست مشترک با هم‌جنس را خارج از روابط رسمی داشته‌اند مصاحبه صورت گرفته است و نتایج این تحقیق نشان داد که مقوله اصلی و محوری در این شکل از زندگی «حق انتخاب» می‌باشد که بر اساس آن انتخاب عقلانی، آزادی‌های فردی و فرصت‌شناسایی موقعیت‌ها سبب می‌شود کنشگران به این شکل از روابط روی بیاورند.

تم‌های اصلی در این مقوله شامل توافق بر شکل، اصول و میزان رابطه، رهایی در صورت عدم تمایل به ادامه رابطه، گسترش فردیت و تاکید بر آزادی‌های فردی و فرصت‌در شناسایی موقعیت‌های بهتر بوده است. علاوه بر این یافته‌ها نشان می‌دهد که بیکاری و مشکلات اقتصادی، فشار

اجتماعی و تحمیل مسئولیت های جنسیتی، ترس از تغییر رفتار شریک پس از ازدواج، داغ ننگ و طرد اجتماعی ناشی از جدایی و ترس از عادی شدن روابط از مهم ترین عوامل اثر گذار در وقوع این پدیده است.

علاوه بر این، نتایج این پژوهش به ما نشان می دهد که برابری در تقسیم کار، تغییر نگاه به نیاز جنسی و تجربه گرایی فردی از زمینه های اثر گذار بر شکل گیری عقلانیت انتخاب با هم بودگی است. این شکل از روابط پیامدهای حقوقی، ارتباطی و فردی را برای کنشگران در پی داشته است. همچنین یافته ها نشان می دهد که هم خانگی صورت های متفاوتی داشته و با هدف های گوناگونی شکل می گیرد.

قدسی و بیات (۱۳۹۳) در مقاله ای با عنوان ازدواج سفید: درد یا درمان، به مطالعه میدانی زوج های تشکیل دهنده ازدواج سفید پرداخته اند. افراد مورد مصاحبه در دارا بودن تحصیلات دانشگاهی، مشترک بودند. فقدان پذیرش اجتماعی و ضعیف بودن پیوندهای اجتماعی این افراد، از دیگر یافته های این پژوهش است.

روش شناسی

این پژوهش با هدف مطالعه و بررسی وضعیت ازدواج سفید و زمینه ها و بسترهای آن در میان زنان و مردان شهر تهران صورت گرفته است. این پژوهش با رویکرد تفسیر گرایی و روش کیفی در چارچوب نظریه مبنایی و با تکنیک مصاحبه عمیق در بین ۱۶ زوج که در این نوع رابطه حضور دارند انجام گرفته است. این افراد در رده سن ۲۰ تا ۴۵ سال و مدت رابطه این افراد از سه ماه تا پنج سال بوده است.

برای انتخاب نمونه مد نظر در این پژوهش، از روش نمونه گیری هدفمند که با تحقیقات کیفی سنخیت بیشتری دارد، استفاده شده است (پاتن^{۱۸}، ۲۰۰۲).

بر اساس مصاحبه های انجام شده مقولات اصلی و فرعی استخراج شده به شرح زیر هستند:

^{۱۸} Patton

جدول (شماره ۲) مفاهیم و مقولات استخراج شده از مصاحبه‌ها

مفهوم	مقوله
عدم برگزاری مراسمات مرسوم و هزینه‌های سرسام آور آن خرج مشترک، صرفه‌جویی در هزینه‌ها پایان باز رابطه، نظر منفی به ازدواج موقت	بی‌رغبتی جوانان به ازدواج
واگذاری فرزندان به حال خود احساس تنهایی در غربت طرد توسط خانواده بعد از طلاق	عدم نظارت خانواده بر روابط فرزندان یا طرد آنان
سهولت تهیه مسکن در کلان‌شهرها عدم تجسس همسایگان در زندگی شخصی	تضعیف نظارت اجتماعی
روابط آسیب‌پذیر فرد با خانواده روابط متزلزل پدر و مادر عدم توجه کافی به فرزندان جاذبه محبت‌های فرارخانواده	کمبودها و نیازهای عاطفی
رویارویی با تجربیات همخانگی موفق آشنایی برای ازدواج ترس از شناخته شدن در شهرهای کوچک و برجسپ زنی	تسهیل روابط دختر و پسر در کلان‌شهرها
خشونت همسر، محرومیت جنسی و عاطفی. عدم تامین نیازهای مالی. اختلافات زناشویی (فرهنگی، اجتماعی).	کیفیت تعاملات و روابط زوجین
هیجان زدگی، عادت و انطباق، وصال به معشوق، ریسک‌پذیری، آزمودن رابطه	تصمیمات عاطفی و هیجانی
استرس و اضطراب روی آوردن به مواد مخدر و خودکشی سقط جنین دوگانگی	
تحصیل زنان در مقاطع بالا ایجاد اشتغال بیشتر برای زنان نسبت به گذشته استقلال مالی بالا رفتن اعتماد به نفس در زنان در پی استقلال مالی	استقلال عاطفی و مالی در زنان
فردگرایی. رهایی از هنجارهای غالب، سنت‌شکنی	خود اظهاری
شبکه‌های مجازی (اینستا و فیس بوک) شبکه‌های ماهواره‌ای گسترش روابط آزاد جنسی تضعیف اعتقادات دینی و اخلاقی	الگو برداری از فرهنگ و روابط غربی
واکنش منفی والدین نسبت به این نوع روابط واکنش منفی جامعه به این نوع روابط طرد فرد توسط خانواده و جامعه	پنهانکاری و دروغ
تمایل مردان به ازدواج با زنان کوچکتر از خود (گاه‌ها کودک همسری) بیکاری مردان در سن ازدواج افزایش زنان در سن ازدواج نسبت به مردان	بالا رفتن سن تجرد زنان

یافته ها

الف- استقلال عاطفی و مالی در زنان

تحصیلات بالا و استقلال مالی زنان زمینه ساز پیشرفت آنان و حضور پررنگ تر در جامعه و به تبع آن اعتماد به نفس بالا در آنان می شود. دیگر به مانند گذشته زنان زیر علم مردسالاری نرفته و بی چون و چرا قوانین سخت و آمرانه مردان را نمی پذیرد. حال این مرد می تواند پدر یا برادر و یا همسر زن باشد. زمانی که زنان از نظر مالی وابسته به خانواده نباشند راحت تر می توانند در برابر ازدواج های سنتی و اجباری مقاومت کنند زیرا در صورت رانده شدن از طرف خانواده می توانند گلیم خود را از آب بیرون بکشند و مستقل زندگی کنند. چه بسیار دخترانی که به دلیل عدم استقلال مالی تن به ازدواج های اجباری داده اند.

شاید تحصیلات تنها معیار نباشه اما به نظرم علاوه بر اینکه زمینه اشتغال رو فراهم می کنه دید فکری آدم رو هم عوض می کنه. (تحصیل زنان در مقاطع بالا)

الان دیگه مثل قدیم نیست که با بدبختی بشه کار پیدا کردو به زنا کار نندن همه موقعیتای شغلی برای مردا باشه. اتفاقا با توجه به تعداد کارمندای زن هر شرکت یا اداره ای میشه گفت زنای شاغل بیشتر هستن. (ایجاد اشتغال بیشتر برای زنان نسبت به گذشته)

تو خونه خیلی با خانوادمشکل داشتم اما چون نه کار داشتم نه درآمد که بخوام مستقل شم مجبور بودم بسوزمو بسازم. اما همینکه کار پیدا کردم توونستم مجردی زندگی کنم راهمو ازشون جدا کردم. (استقلال مالی)

من همه چی دارم. خونه ماشین کار دلیلی نداره بخاطر اینا برم شوهر کنم. فقط یکی رو میخام که کنارش آرامش داشته باشم. دغدغه م مادیات نیس. با توجه به شرایطم پیشنهادای خوبی داشتم. اما ترجیحم این بود طرفم اخلاق داشته باشه تا پول. تا وقتی خوب باشه با همیم. هر روزی هم که نشد میگیرم به سلامت. بهش وابسته مالی نیستم که برا موندنش دودوتا چارتا کنم. (بالا رفتن اعتماد به نفس در زنان در پی استقلال مالی)

ب- بالا رفتن سن تجرد در زنان

دیگه کی ازدواج می کنه اونم تو این شرایط اقتصادی. الانم که دیگه مثل قدیم نیست دست و بال آدم بسته باشه. رابطه ها خیلی راحت تر شده. وقتی بدون ازدواج میشه همه نیازای آدم برطرف بشه چرا خومونو درگیر ازدواج و مسئولیت کنیم. (عدم تمایل مردان به ازدواج)

من اصلا از کلمه صیغه بدم میاد. چندشم میشه چون بازم یه امتیازه برای مردا. اسم صیغه که میاد یاد مردای هوسباز میفتم. کلاه شرعی گذاشتن. اگه روزی بخوام درمورد رابطم توضیح بدم ترجیح میدم بگم ازدواج سفید داشتم تا بگم صیغه شدم. (نظر منفی به ازدواج موقت (صیغه) مردا تو هرسنی می تونن با دخترای سن پایین ازدواج کنن اما زنا شانس ازدواج با مردای کوچیکو ندارن. یه مرد ۴۰ ساله میتونه با یه دختر ۱۷-۱۸ ساله تا یه دختر ۴۰ ساله ازدواج کنه. تفاوت سنی اینجا معنی نداره. اما یه دختر ۴۰ ساله حتی نمیتونه با مرد ۳۷-۳۸ ساله هم ازدواج کنه. و باید با خواستگاری که حتما ازش بزرگتره ازدواج کنه. مگه چندتا از مردای بالای ۴۰ سال مجرد موندن اگه هم باشن بازم میرن سراغ دخترای سن پایین (افزایش زنان در سن ازدواج نسبت به مردان) من الان ۴۳ سالمه. کار درست درمون ندارم. هنوز نمیتونم یه خونه درست و درمون رهن کنم. چه برسه بخوام خرج زن و زندگی هم بدم. از طرفی هم نیازهایی دارم. نمیتونم صبر کنم ده سال دیگه وضعم خوب شد وارد رابطه باشم. که اونم با این شرایط اقتصادی که ما داریم بعیده بتونیم به جایی برسیم که بشه زن و زندگی چرخوند. (بیکاری مردان در سن ازدواج) من دوس دارم یه زمانی زن گرفتم سنش خیلی کمتر از خودم باشه. میخوام همه اولین ها رو تو زندگی با من تجربه کنه. دوس ندارم مثل دخترای امروزی گرگ باشه. ترجیحم اینه با بچه مدرسه ای ازدواج کنم که هنوز چشم و گوشش باز نشده. تمایل مردان به ازدواج با زنان کوچکتر از خود (گاها کودک همسری)

پ- الگو برداری از فرهنگ و روابط غربی

تبلیغات شبکه های ماهواره ای، عادی نشان دادن این نوع روابط در این شبکه ها و همینطور شبکه های مجازی، آشنایی های اینترنتی راه را برای افزایش این نوع روابط هموارتر نموده است. من خودم بارها تو فضاهای مجازی با دوس پسران آشنا شدم. اولش از یه چت معمولی شروع شد. تبلیغ این مدل ازدواج زیاد هست تو این شبکه ها. اصلا شما ببری کامنتای پستای پزشکی رو هم بخونی باز ده دوازده نفری اظهار تمایل به داشتن این شکل روابط داشتن و شماره دادن. (شبکه های مجازی (اینستا و فیس بوک)

چند سال پیش تو یه فیلم دیدم دختر پسره با هم همخونه شدن برام تعجب آور بود. میگفتم مگه میشه. اما الان که خودمم همون کارو انجام دادم میگم بله که میشه. خیلی هم راضی ام از نوع رابطم (شبکه های ماهواره ای)

دوره زمونه عوض شده. الان میگن دهکده جهانی. قدیما نیست که از کل دنیا بی خبر بودیم. الان دیگه باید همه جوره خودمونو با تغییرات جهانی وفق بدیم. مگه ما چیمون از کشورای اروپایی کمتره. چرا اونا عشق و حال کنن ما نکنیم. برا ما گناهه برا اونا نیست؟ وقتی اونا خیلی راحتن تو روابطشون ما چرا نباشیم. (گسترش روابط آزاد جنسی)

• کیفیت تعاملات زوجین

روابط نابهنجار و گاهی غیر انسانی زوجین با یکدیگر سبب دلسردی و انزجار افراد از ازدواج شده و بدینی نسبت بازدواج را در جامعه گسترش می دهد. افرادی هم که سابقه ازدواج های ناموفق و خشونت را داشته اند تمایلی به ازدواج مجدد نخواهند داشت. در این روابط طرفین به مانند ازدواج رسمی نیازهای عاطفی، روحی و جنسی یکدیگر را برآورده میکنند. آنها معتقدند که این گونه روابط با ازدواج به شکل رسمی تفاوتی ندارد و تنها تفاوت آنها ثبت نشدن و نانوشته بودن آن است. بسیاری از این افراد از این روابط رضایت داشته و ارضای نیازهای یکدیگر را حق مسلم طرفین می دانند

آدم نبود که صبح تا شب بهونه می گرفت. با دلیل بی دلیل کتکم میزد. متنفرم کرد از هرچی مردو ازدواجه. مگه دیوونم دوباره خودمو تو چاه بندازم (خشونت همسر)
عاطفه ای تو زندگی ما وجود نداشت. همسایمون معرفش کرد. نمیدونستم به اصرار خانوادش اومده خواستگاری. بعد چندسال دیگه نتونستم سردی و بی محبتیش رو تحمل کنم جدا شدم اما الان با اینکه ازدواج رسمی نیست تمام اون نامهریونی ها داره برام جبران میشه (محرومیت جنسی و عاطفی)

از همون اولم گفتم کن با این مرد کنار نیام. بهم نمیخوریم. این حتی تو حرف زدتم با ما فرق داره به گوش کسی نرفت که نرفت. بعد جداییم دیگه زیربار حرفشون برا ازدواج مجدد نرفتم. از شرایط الانم راضی ام. (اختلافات زناشویی (فرهنگی، اجتماعی)).
دروغ و پنهانکاری

• زمانی که رفتاری در جامعه قبیح و ناپسند شمرده می شود. فرد برای فرار از توبیخ و تنبیه خانوادگی و اجتماعی مجبور به کتمان واقعیت شده و برای سرپوش نهادن بر این نوع رفتارها مجبور به دروغگویی و مخفی کاری می شود.

نمیتونیم که به همه بگیم وارد این جور رابطه شدیم. مجبوریم همش پنهانکاری کنیم. برا پنهانکاری هم باید دروغ بگیم. یه دروغم که میگیم دیگه پشت بندش دروغه که میگیم. برادر ام

بفهمن سرمو گوش تا گوش میبرن. اصلا من از دست همونا کارم به اینجا رسیده. اینقد بهم امرو نهی کردن. خستم کردن. الان کابوسم فقط فهمیدن اوناست. (واکنش منفی والدین نسبت به این نوع روابط)

حکم این نوع رابطه ها فک کنم سنگسار باشه. در هر صورت رابطه نامشروع حساب میشه. برا همین باید کلی حواسمون باشه همسایه ها یا صاحبخونه بویی نبرن. (واکنش منفی جامعه به این نوع روابط)

اگه از خیر کشتنم بگذرن حتما از خونه میندازنم بیرون.دیگه بعید میدونم جایی تو اون خونه داشته باشم.باید دیگه قید همه چیو باید بزنم. (طرد فرد توسط خانواده و جامعه)

چون پنهانی اینکارو انجام دادم مدام باید دروغ بگم.دروغ پشت دروغ (دروغگویی و پنهان کردن رابطه)

ت- عدم کنترل و نظارت خانواده

بی تفاوتی برخی والدین نسبت به فرزندانشان و روابط آنها گاهی چنان عواقبی در پی خواهد داشت که دیگر قابل ترمیم نخواهند بود. احساس تنهایی فرد در خانواده و یا احساس بی ارزشی و مهم نبودن باعث گرایش افراد به روابط بیرون از خانواده خواهد بود.

من بیست و سه سالمه. اما پول توجیبیم اندازه دخترعمره ده سالم نبود. ندار هم نیستیم. اما اولویت با پسر اس. اونا مردن تو جامعه هستن نباید جلو دوستاشون کم بیان. اما مهم نیست من دلم بخاد چیزی بخرم یا نه. برا همینم دوس داشتم مستقل باشم. وقتی هم محبتشون هم پولشون برا پسر اشونه چرا باید میموندم و بدبختی می کشیدم. (عدم توجه عاطفی و مالی خانواده به فرزندان)

پدر و مادر من هیچ وقت جلسه اولیا مدرسه رو نمیومدن چه برسه به اینکه بخوان پیگیر روابط من باشن. خیلی وقتا شب خونه نرفتم و فقط به گفتن خونه دوستم هستم اکتفا کردم ولی هیچ وقت نگفتم کدوم دوستت. دوستت کیه. (عدم پیگیری و بی‌اعتنایی نسبت به روابط فرزندان)

خانوادم در جریان هستن. برادر مم قبل ازدواجش یه مدت با یه خانومی زندگی کرد. ولی به ازدواج منتهی نشد. این موضوع برلای خانواده من پذیرفته شده هست (عادی بودن این نوع روابط در خانواده)

ث- تضعیف نظارت اجتماعی

زندگی در کلانشهرها راحتی و آزادی به دنبال دارد که سبب جذب جوانان از شهرهای کوچک به این شهرها می شود. گمنامی و عدم نظارت اجتماعی مسیر را برای گسترش این نوع روابط هموار تر می کند.

کسی از ما برای قرارداد خونه عقدنامه نخواست. پاشدیم رفتیم بنگاه چندتا خونه نشون دادن قولنامه کردیم تموم شد. مشکلی برای اجاره کردن خونه نداشتیم همسایه ها هم کاری به کار ما ندارن. همونظوری که ما کاری به کسی نداریم که کی هستن چیکار می کنن. هرکی سرش گرم زندگی خودش (سهولت تهیه مسکن در کلان شهرها)

تو شهرستان بخوای خونه اجاره کنی صاحبخونه تا جد و آباد تو شناسه که خونه نمیده. همسایه ها هم آمار رفت و آمداتو دارن. سرشون تو زندگی آدمه. اینجا ما سه ساله داریم تو این خونه زندگی می کنیم خدا رو شکر کسی کار به کارمون نداره. (عدم تجسس همسایگان در زندگی شخصی)

ج- خود اظهاری

تکذیب قوانین موردنظر اجتماع و خانواده به علت اینکه فرد مصاحبه شونده احساس می کند خودش می تواند به تنهایی تصمیم بگیرد اما قواعد خانوادگی مانع از این عمل می شوند بنابراین بجای تن سپاری به قواعد خانواده ترجیح بر ادامه سبک مورد نظر خودش را می دهد من خودمم که تشخیص میدم و انتخاب می کنم چطور زندگی کنم. همونطور که پدر و مادرم بدون توجه به من تصمیمشونو گرفتم. اونقدر بالغ هستم که خودم تصمیم بگیرم که چه جوری میخوام زندگی کنم. این نوع زندگی انتخاب منه و ابایی از گفتنش ندارم. (فردگرایی)

تا کی باید برای دیگران زندگی کنیم. وای مردم چی میگن، وای آبرومون رفت، به کسی چه ربطی داره مگه من به زندگی کسی کاری دارم. من دوس ندارم مثل بقیه باشم مثل بقیه زندگی کنم. خسته شدم از تکرار. از تابع بودن. (رهایی از هنجارهای غالب)

چ- بی رغبتی جوانان به ازدواج

مشکلاتی که ازدواج رسمی دارد نیروی دافعه جوانان و سوگیری آنان به سمت نیروی جاذبه ازدواج غیر رسمی خواهد بود که این جذابیت ها می تواند راحتی و پایین بودن ددرسهای آن و یا دسترسی آسان و ارزان برای رفع تمامی نیازهای آنان باشد.

نه عروسی ای نه خرجی نه طلائی نه هیچ دنگ و فنگی. یه خونه رهن کردیم با هم چارتا تیکه وسیله خریدیم راحت داریم زندگیمونو می کنیم. (عدم برگزاری مراسمات مرسوم و هزینه های سرسام آور آن)

اینجوری همه هزینه ها رو دوشم نیست با همدیگه خرج می کنیم. مشخص نکردیم کی کدوم هزینه رو بده اما با هم خرج می کنم (خرج مشترک)

قبل این رابطه هزینه اجاره خوردو خوراکم نمیداشت که چیزی پس انداز کنم اما الان درآمدمو برا خودم پس انداز می کنم. (صرفه جویی در هزینه ها)

هروقت بخوایم تمومش می کنیم. با یه خدافظی. بدون دوییدن تو رارو دادگاها. یا سکه دادن و دردسرای دیگه (پایان باز رابطه)

از کلمه صیغه بدم میاد. منو یاد مردای کثیف میندازه. یه جور کلاه شرعیه. با دو کلمه عربی خوندن یعنی حروم حلال میشه؟ مسخره باز یا چیه (نظر منفی به ازدواج موقت)

عدم نظارت خانواده بر روابط فرزندان یا طرد آنان

پدر و مادرم بچه که بدم جدا شدن. مجدد ازدواج کردن. من تازه سن بلوغم بود و نمیتونستم باهاشون کنار بیام. مدام درگیری داشتیم. بخاطر همین رفتم پیش مادر بزرگم. مادر بزرگم که فوت کرد سال اول دانشگاه بودم. دیگه برنگشتم خونه اونقد اصرار کردم که پدرم برام خونه جدا گرفت بعدشم کلا دیگه خبری از هم نگرفتیم (واگذاری فرزندان به حال خود)

تنها زندگی کردن اونم تو یه شهر درندشت واقعا سخته. حتی اگه بتونی از پس خودت بریای هزینه هاتو بدی اما از لحاظ احساسی و روحی دوس داری کسی کنارت باشه (احساس تنهایی در غربت)

خانوادم مخالف طلاقم بودن. میگفتن آبرومون میره. میشی مطلقه. حرف پشتت زیاد میشه. راستم گفتن بعد طلاق انگار شدم خار تو چشم همه. انگار قرار بود شوهر فامیلا رو بدزدم. منم به بهونه کار ازون شهر زدم بیرون. (طرد توسط خانواده بعد از طلاق)

تسهیل روابط دختر و پسر در کلان شهرها

خیلی از دوستانم بودن که خودشون یا دوستاشون همچین رابطه ای داشتنو راضی بودن (رویایروبی با تجربیات همخانگی موفق)

شاید از ش خوشم اومدو عقدش کردم. به نظرم این مدل آشنا شدن با همدیگه خیلی واقعی تر از آشنایی هایی هست که اطرافیان تایید کنن یا دو ساعت باهاش بری کافه. اما اینجوری کل اخلاقی تو دستمه. (آشنایی برای ازدواج)

من توی شهر خودمون که هیچ وقت نمی تونستم وارد همچین رابطه ای بشم. باید حتما ازدواج می کردم که بتونم با یه مرد وارد رابطه بشم. اگه یک درصد این کار رو میکردم و کسی متوجه میشد انگه هرزگی بهم میزدن و باید خودم که هیچی خانوادمم ازون شهر جمع میکردن میرفتن. (ترس از شناخته شدن در شهرهای کوچک و برجسپ زنی)

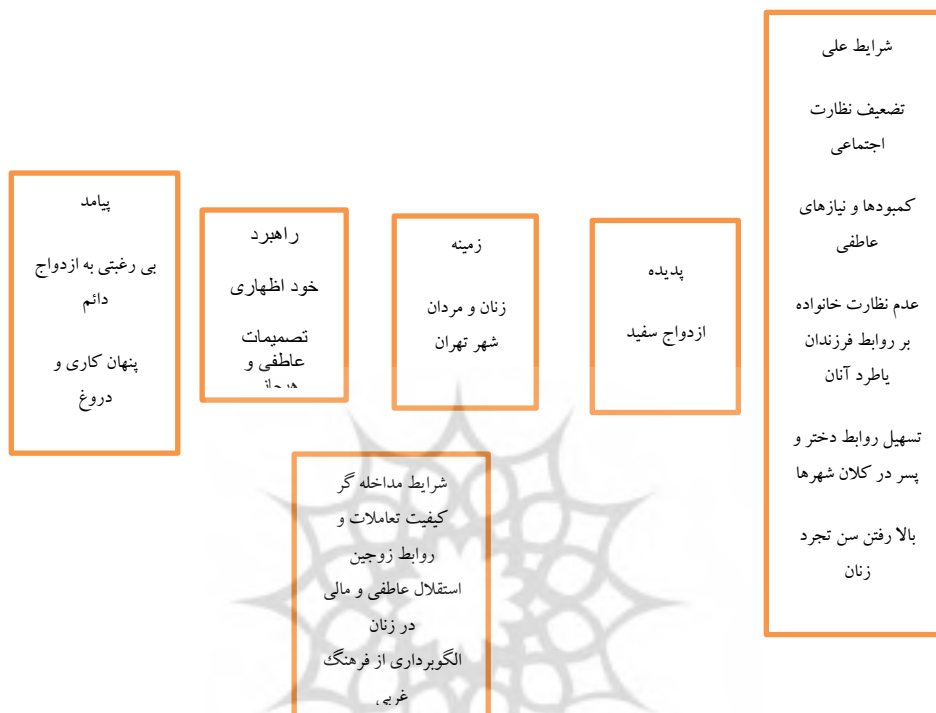
ح - تصمیم گیری عاطفی و هیجانی

دومین باره که دام این مدل رابطه رو تجربه می کنم. سری قبل وقتی رابطمون تموم شد گفتم دیگه عمرا تکرارش کنم. اما نشد، نتونستم نیاز دارم به اینکه با کسی باشم. (عادت و انطباق)

دوس پسر داشتم. خیلی میخواستمش. اونم همینطور. چندبار اومد خاستگاری هزارتا ایراد گرفتن خانوادم. سیاه سوخته س. درامدش کمه. مادرش موزیه خواهرش فلان. هر دفعه یه ایراد. گفتم فرار کنیم گفت آبرو خانواده هامون میره. بعضی وقتا فک می کنم وقتی اون پیشنهاد رو دادم چقد بچه و کودن بودم. خدا رو شکر که اون عاقل بودو این کارو نکرد. گفت درس بخونیم با هم یه شهر دیگه قبول بشیم. کنکور دادیم جفتمون تهران قبول شدیم. ۲ ساله اینجاییم. تا جاگیر بشم رفتم خابگاه. مادرم که از جا و مکانم مطمئن شد برگشت شهرمون. یه ماه بعد با هم خونه رهن کردیم. داریم با هم زندگی می کنیم. بدون آقا بالاسرو سخت گیری و هزارتا دردسر دیگه. هر دو تامونم کار می کنیم با هم خرج می کنیم که فشار نیاد. (وصال به معشوق)

دوس داشتم تجربه ش کنم. توی این شهر امکانش هم برام مهیا بود. به تجربه ش می ارزید. دوس داشتم بدونم چه جوریه. تا چیزی رو امتحان نکنی نمی تونی درکش کنی و دربارش قضاوت کنی. (آزمودن رابطه)

مدل پارادایمی



بحث و نتیجه گیری

ازدواج نوعی از رابطه بین زن و مرد می باشد که طی مراسمی قانونی بنیان یک خانواده را پایه ریزی می کنند. این تعریف شاید تا چند دهه ی گذشته در جهان و در یکی دو دهه گذشته در ایران تنها تعریفی بود که از ازدواج وجود داشت، امروزه با توجه به گذار جوامع از سنت به مدرنیته با اشکال جدیدی از هم زیستی روبه رو می شویم که تعاریف جدیدی از ازدواج را مطرح می کنند. ازدواج سفید الگوی جدیدی از این نوع است که با عناوینی چون ازدواج سیاه، هم باشی، هم خانگی، هم بالینی و در جوامع امروزی ظهور پیدا کرده است. گونه ای از روابط میان زن و مرد که در آن زوجین در قالب زن و شوهر با یکدیگر و در زیر سقف مشترک زندگی می کنند بدون آنکه این رابطه ثبت شده باشد و جنبه قانونی داشته باشد. این مقاله سعی به بررسی پدیده ازدواج سفید در جامعه ایرانی در شهر تهران پرداختیم. این پژوهش با رویکرد روش شناختی

تفسیر گرایانه به روش نظریه زمینه ای با تکنیک مصاحبه عمیق به بررسی این موضوع در بین ۱۶ زوج پرداخته است.

پس از پایان مصاحبه ها و رسیدن به اشباع نظری و سرانجام کدگذاری و تحلیل داده ها مقوله های «کمبودها و نیازهای عاطفی»، «عدم نظارت خانواده بر روابط فرزندان و طرد آنان»، «تسهیل روابط دختران و پسران در کلانشهر»، «بالا رفتن سن مجرد در دختران» به عنوان مقوله علی، «تصمیمات عاطفی و هیجانی»، «خود اظهاری» به عنوان راهبرد، «کیفیت تعاملات و روابط زوجین»، «استقلال عاطفی و مالی زنان»، «الگو برداری از فرهنگ غربی» به عنوان شرایط مداخله گر، «بی رغبتی به ازدواج دائم»، «پنهان کاری و دروغ» به عنوان پیامدهای این نوع از زندگی تعیین شدند. در پی مصاحبه های انجام شده در این پژوهش بیشتر مصاحبه شوندگان رضایت خود را از این نوع رابطه عنوان کرده اند. که بیشتر موافقین را مردان تشکیل می دادند زیرا در این نوع روابط تمامی هزینه بر عهده مرد نمی باشد، پایان رابطه باز است و فرد بدون دردسرهای طلاق می تواند رابطه را به پایان برساند، تعهدی نداده است و آزاد عملی بیشتری نسبت به ازدواج رسمی دارد. علت نارضایتی زنان را نیز می توان وابستگی های عاطفی و ضربه های روحی و از دست دادن تکیه گاه را بعد از پایان این رابطه دانست. امروزه کشور ما در مرحله ای قرار گرفته است که بیشتر افراد دچار سردرگمی بین سنت و مدرنیته هستند. گسست نسلی خود را به نمایش می گذارد و تعارض بین فرهنگ ایرانی و فرهنگ وارداتی غرب اوضاع را تشدید می کند. جوانانی که از آداب و رسوم به قول خودشان دست و پاگیر خسته شده و هنجارشکنی و سنت گریزی را پیشه خود قرار داده و به نوعی از کنترل و نظارت جامعه و خانواده خارج شده و نظر و افکار خودشان را در رأس هرم تصمیمات خود در نظر می گیرند. فردگرایی بر منفعت طلبی شخصی سوژه استوار است. سوژه، حقوق خود را بر همه چیز مقدم می داند و بر استقلال فردی و آزادی شخصی تأکید می کند بی تفاوتی اعضای خانواده نسبت به یکدیگر و ایجاد فاصله عاطفی بین اعضای خانواده نیز در انتخاب زندگی به شکل هم باشی تأثیرگذار است حتی مسافرت رفتن اعضای خانواده نسبت به گذشته تفاوت زیادی دارد و افراد ترجیح می دهند با دوستان و همسالان خود وقت بگذرانند تا با خانواده خود؛ یعنی به نوعی افراد از خانواده های خود جدا می شوند این خلاصه ای از نظرات آزاد ارمکی (۱۳۹۰) و امیدوار و دیگران (۱۳۹۷) در رابطه با ویژگی فردگرایی در این افراد می باشد. دو شریک اغلب با تحصیلات دانشگاهی و تفکرات روشن فکرانه به بهانه تجربه زندگی مجردی از خانه پدری بیرون آمده و بدون اینکه والدین را از ماجرا باخبر کنند به زندگی

مشترک با یکدیگر روی آورده‌اند، احمدی (۱۳۹۷) در شهرهای بزرگ محدودیت بیشتر است و گاهی شدت این مرزبندی‌ها به حدی است که افراد به هر بهانه‌ای (تحصیل، اشتغال و...) خود را از بند آن رها کرده و حاضر به چنگ زدن به هر ریسمانی غیر از آن هستند.

دختر جوان شهرستانی که به دلیل سختگیری‌های بیش از حد خانواده و یا بالعکس نادیده گرفتن جنس مونث با ورود به کلان شهر وارد رابطه‌های عاطفی غیررسمی می‌شود تا بتواند از تمامی لحاظ مورد حمایت قرار بگیرد. این حمایت‌ها می‌تواند عاطفی، مالی، اقتصادی و ... باشد این مورد با نظرات فرامرزی (۱۳۹۵) و جکسون (۲۰۰۱) تطابق دارد. در این مقوله اصلی، مقولات فرعی زیر قرار می‌گیرند: احساس رضایت از رابطه، توجه به نیازهای جنسی، رضایت جنسی، توجه به گرایش‌های احساسی، ارزشمندی عشق، گریز از تنهایی، نیاز به همدلی، کم شدن خشونت، هدفمند شدن و لذتجویی. رسم و رسومات دست و پاگیر، هزینه‌های اقتصادی بالا، چشم و هم چشمی‌های پرخرج همه می‌تواند دلایل ورود مردان به این گونه از روابط باشد. بالا رفتن سن ازدواج به خصوص در دختران تمایل آنان برای ورود به رابطه‌های غیررسمی و در کشور ما غیرقانونی بیشتر شده است. افزایش آمار طلاق و بیکاری جوانان را نسبت به ازدواج بی‌رغبت نموده و با توجه به شرایط اقتصادی کنونی دیگر انگیزه و تمایلی به ازدواج به شکل رسمی آن وجود ندارد. از بین رفتن قبح این نوع روابط در کلانشهرها، تبلیغات شبکه‌های ماهواره‌ای، عادی‌شدن نشان دادن این نوع روابط در این شبکه‌ها و همین‌طور شبکه‌های مجازی، آشنایی‌های اینترنتی راه را برای افزایش این نوع روابط هموارتر نموده است این موضوع با یافته‌های گلچین و صفری (۱۳۹۵) و یعقوبی و دیگران (۱۳۹۳) تحت عنوان آشنایی از طریق دوستان، رسانه‌ها (شبکه‌های ماهواره‌ای، شبکه‌های اجتماعی مجازی: اینستاگرام، تلگرام و...) تطابق دارد. برخی از این افراد به صورت پنهانی وارد این روابط شده‌اند و به نوعی خود را محکوم به مخفی‌کاری و دروغ‌گویی کرده‌اند. تعداد اندکی نیز اعلام کرده‌اند که والدینشان در جریان رابطه آنان قرار دارند و مخالفتی با تصمیم آنها نداشته‌اند. امروزه دیگر به مانند گذشته انتخاب‌های فرزندان معطوف به والدین و زیر نظر آنها نمی‌باشد. استقلال جوانان و همین‌طور نوجوانان بیشتر شده و آزادی عمل بیشتری دارند. دیگر آداب و رسوم کارایی گذشته را ندارد و عرف جامعه تا حدودی زیر پا گذاشته شده و نادیده گرفته می‌شود. شرایط زندگی در شهرهای بزرگ نیز شرایط پنهان‌کاری افراد را محیا می‌کند تا به دور از نظارت والدین و جامعه مخفیانه باب میل خود و آنگونه که خود می‌خواهند زندگی کنند و دیگران (خانواده، جامعه) در تصمیم‌گیری‌های آنها نقشی نخواهند داشت

در این رابطه میتوان از عدم توجه به آداب و رسوم، عدم توجه به عرف و جامعه، بی توجهی نسبت به نظر والدین، پنهانکاری و آزادی در انتخاب نام برد. با توجه به مصاحبه های انجام شده و مقولات و مفاهیم به دست آمده علت های متفاوتی برای ورود جوانان به این نوع روابط وجود دارد که بر این اساس باید راهکارهای متفاوت و اساسی برای این مسأله اندیشید که مهم ترین و واضح ترین راهکار هموار کردن مسیر ازدواج جوانان از تمامی جوانب می باشد که خود زمینه ساز هدایت جوانان به سمت ازدواج رسمی و روابط اخلاقی می باشد.

با توجه به نتایج تحقیق پیشنهادات و راهکارهای زیر ارائه می شود:

- بالا رفتن سن ازدواج و مجرد یکی از علل ورود به این نوع روابط می باشد در این رابطه پیشنهاد می شود که دولت و مسئولین در سطح کلان و خانواده در سطح خرد زمینه ازدواج آسان را برای جوانان فراهم نموده و موانع بر سر راه ازدواج را از میان بردارند.
 - بی توجهی والدین و رها کردن فرزندانشان که سبب دور شدن عاطفی فرزندان از آنان شده و موجب تصمیم گیری های هیجانی از طرف آنها شده. والدین باید بتوانند روابط خود را با فرزندانشان مدیریت کنند و روابط دوستانه ای با آنها برقرار کنند تا بتوانند در جریان تصمیمات و انتخاب های آنها قرار بگیرند.
 - کمبودها و نیازهای عاطفی که فرزندان در رابطه با والدین خود احساس می کنند و یا همسران در روابط خود احساس می کنند. تمرکز روی این موضوع و گفت و گو در این رابطه و استفاده از نظرات مشاورهای متخصص در این زمینه می تواند گره گشا باشد.
- رابطه میان افراد یک خانواده به گونه ای صمیمانه باشد که افراد بتوانند تعامل و گفت و گو داشته باشند و شخص مسائل و نیازهای خود را آزادانه بیان کند و از تجربیات خانواده و نظرات آنها در مسیر درست استفاده کند. فضای همفکری محیا باشد

منابع

آزاد ارمکی، تقی، محمدحسین شریفی ساعی، مریم ایناری، و سحر طالبی (۱۳۸۱) سنخ شناسی الگوی روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران» دوفصلنامه جامعه پژوهی فرهنگ، ص ۲. ش ۱.

احمدی، خدابخش. برابر، مصطفی. سید اسماعیلی، فتح الله (۱۳۹۱). نگرش مردم به ازدواج موقت. رفاه اجتماعی. ۱۳۹۰؛ ۱۱ (۴۳): ۱۵۶-۱۳۵

استونز، رابرت. (۱۳۸۳). متفکران بزرگ جامعه شناسی، چاپ اول. ترجمه مهرداد میردامادی. تهران: نشر مرکز

باومن، زیگموند (۱۳۸۴). عشق سیال، در باب ناپایداری پیوندهای انسانی. (مترجم: عرفان ثابتی). تهران: انتشارات ققنوس.

- حبیب پور گنجابی، کرم و غفاری، غلام رضا (۱۳۹۰). علل افزایش سن ازدواج دختران. زن در توسعه و سیاست. شماره ۹. صفحه ۷ تا ۳۴.
- رمضانی، حدیثه و آدیش، محمدعلی (۱۳۹۷). مطالعه‌ی تجربه‌ی زیسته‌ی افراد در مورد ازدواج سفید در ایران (مطالعه‌ی کیفی جوانان شهرستان گیلان). فصلنامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی - فرهنگی، دوره‌ی هفتم، شماره‌ی ۱، تابستان ۹۷، صفحات ۲۱۷-۱۹۵.
- سرای، حسن (۱۳۸۸). تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۲. شیرازی، قیداری، لیلیا (۱۳۹۱). مطالعه جامعه‌شناختی تجربه زیسته از پدیده هم‌باشی (ازدواج سفید). پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- کریمیان، نادر، سالاری، سمانه و ملک‌اری، بختیار. (۱۹۳۲) رابطه‌ی همخانگی در ایران: بررسی کیفی علل و انگیزه‌های گرایش به آن. فصلنامه‌ی مطالعات روانشناسی، سال ششم، ۲۱، ۱۷۰-۲۰۰.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷) پیامدهای مدرنیته. ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵) تجدد و تشخیص جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. (مترجم: ناصر موفقیان). تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران: نشر نی
- فرهمند، مهناز. جواهرچیان، ندا. هاتفی راد، ندا (۱۳۹۳). جهانی شدن و بازاندیشی تعالیمات جنسی (مورد مطالعه جوانان شهریزد) فصلنامه راهبردی سیاست‌گذاری عموم. ۵ (۱۴). ۲۰۴-۱۷۵
- باری نسب، فاطمه و همکاران (۱۳۹۴)، نگرش دانشجویان نسبت به ازدواج موقت، فرهنگ در دانشگاه اسلامی، سال پنجم، شماره ۳

- Barlow, A., Duncan, S., Grace, J., & Alison, P. (۲۰۰۵). Cohabitation, marriage and the law, social change and legal reform in the ۲۱st century. Oxford: Hart Publishing
- Patton, M. Q. (۲۰۰۲). Qualitative Research and Evaluation Methods, California: Sage
- Legkauskas, V. & D. Stankeviciene (۲۰۰۹). Premarital Sex and Marital Satisfaction of Middle Age Men and Women: A Study of Marriage Lithuanian Couples, Journal of Sex Role, Vol. ۶۰, No. ۱.
- Lee, G. R. & K. Payne (۲۰۱۰). Changing Marriage Pattern since ۱۹۷۰: What's Going on and Why? Journal of Comparative Family Studies, Vol. ۴۱, No. ۴.
- Regnerus, M., & Uecker, J. (۲۰۱۱). Premarital sex in America. Oxford: Oxford University Press.
- Welling, K. et al. (۲۰۰۶). "Sexual Behavior in Context: A Global Perspective", Journal of Lancet, Vol. ۳۶۸.
- Wiik, K. A., E. Bernhardt & T. Noack (۲۰۰۹). A Study of Commitment and Relationship Quality in Sweden and Norway, Journal of Marriage and Family, Vol. ۷۱, No. ۲.